

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیستم، شماره هفتاد و هشتم

تابستان ۱۳۹۸

تأثیر سادات آل زبارة بر گسترش تشیع در نیشابور در قرن چهارم هجری

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۱۸

تاریخ تأیید: ۹۸/۴/۴

۱ محمد نویدفر

۲ لیلا نجفیان رضوی

۳ محمود مهدوی دامغانی

نیشابور به عنوان یکی از مراکز تسنن و محل برخورد اندیشه‌ها و گرایش‌های فکری - مذهبی در سده‌های اولیه اسلامی در روندی تدریجی به تشیع گرایید. نقش فعالیت‌های سادات آل زبارة در سده چهارم هجری بر گسترش و تثبیت جایگاه شیعیان در این شهر، موضوع مقاله حاضر است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و واکاوی اسناد تاریخی به این نتیجه رسیده است که زمینه آماده نیشابور، سیاست‌های ویژه این خاندان، فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی آنها از زمان ورود به این شهر تا اواخر سده چهارم هجری و منصبی که بر عهده داشتند، سبب تحول تدریجی در وضعیت شیعیان و تبدیل آنها به یکی از قطب‌های مذهبی فعال نیشابور شد.

کلیدواژگان: آل زبارة، سادات، نیشابور، تحول مذهبی، تاریخ محلی.

۱. کارشناس ارشد تاریخ تشیع دانشگاه فردوسی مشهد (mnavidfar@gmail.com).

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) (najafian@um.ac.ir).

۳. پژوهش‌گر تاریخ اسلام (mahdavi@yahoo.com).

۱. مقدمه

مستندات اندکی درباره ورود تشیع به نیشابور در اوایل قرن دوم هجری وجود دارد، اما هرگاه درباره گرایش مذهبی مردم نیشابور در قرون اولیه اسلامی، سخنی به میان می‌آید، بی‌درنگ عموم مخاطبان بر تسلط مذهب تسنن بر این شهر گواهی می‌دهند.^۱ به نظر می‌رسد مستنداتی که در خصوص حضور وکلای ائمه علیهم‌السلام در قرن دوم و سوم هجری در نیشابور وجود دارد و گزارش‌هایی که رونق نهاد نقابت را در این شهر کهن، در قرن سوم و چهارم هجری تأیید می‌کنند، تأثیر چندانی بر تغییر این نگرش نداشته‌است. به ویژه آن که در این دوران، نیشابور تحت سلطه حکومت‌هایی سنی مذهب قرار داشت که اجازه فعالیت چندانی به شیعیان نمی‌دادند.^۲

۱. نیشابور در دوره اموی (۴۱-۱۳۲ ه.ق) یکی از مراکز مورد توجه در خراسان بود (ابن‌حوقل، *صورة الارض*، ج ۲، ص ۲۳۰). پس از آنها با توجه به حضور متناوب حکومت‌های سنی مذهب طاهریان (۲۰۵-۲۵۹ ه.ق) (یعقوبی، *البلدان*، ص ۵۷؛ اصطخری، *المسالک و الممالک*، ص ۲۵۸)، صفاریان (۲۵۴-۲۹۸ ه.ق) (طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۹، ص ۵۰۷)، سامانیان (۲۶۱-۳۸۹ ه.ق) (نرشخی، *تاریخ بخارا*، ص ۱۰۶) و غزنویان (۳۶۶-۵۸۲ ه.ق) در این منطقه، مذهب بیشتر مردم نیشابور تسنن بود (مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۳۲۳؛ بولیت، *اعیان نیشابور*، ص ۶۹؛ باسورث، *ظهور کرامیه در خراسان*، ص ۱۷۶).
۲. به عنوان نمونه، ابوالحسن سیمجوری حاکم نیشابور (ح ۳۵۱-۳۷۱ ه.ق) به شافعیان متمایل بود. بنابراین، علاوه بر آن که خطیبان شهر، شافعی بودند (مقدسی، *حسن التقاسیم*، ص ۳۲۳) منصب قاضی القضاتی به ابوبکر احمد حرّشی، محدث شافعی تعلق داشت (بولیت، *اعیان نیشابور*، ص ۱۳۷). با توجه به تمایل غزنویان به کرامیه، پس از قدرت‌گیری آنها و تسلط ایشان بر نیشابور، دوره‌ای از سخت‌گیری‌های مذهبی به وسیله کرامیه آغاز شد (ابن‌عساکر، *تبیین کذب فی ما ینسب الی امام ابی‌الحسن الاشعری*، ص ۱۷۹-۱۸۰؛ ابن‌کثیر، *طبقات الشافعیة*، ج ۱، ص ۳۳۹) که مخاطب جدی آنها شیعیان بودند (ر.ک: مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۳۱۶؛ جرفادقانی، *ترجمه تاریخ یمینی*، ص ۳۷۰؛ فارسی، *المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نیشابور*، ص ۱۳).

از سوی دیگر، گزارش‌های منابع تاریخی از حضور سادات و خاندان‌های علوی شیعه در نیشابور، به ویژه از نیمه قرن سوم می‌دهند که می‌توان به خاندان آل‌زباره به عنوان مهم‌ترین خاندان شیعی مهاجر به این ناحیه اشاره کرد.^۱ حضوری که پس از آن، شاهد فعالیت‌های بیشتری از سوی شیعیان هستیم. از این رو، این مسئله در ذهن ایجاد می‌شود که فعالیت‌های سادات آل‌زباره در قرن چهارم هجری، چگونه بر گسترش تشیع و تثبیت جایگاه شیعیان در نیشابور تأثیرگذار بوده است؟ مقاله حاضر بر این فرضیه استوار شده است که سیاست‌های ویژه‌ای که زباریان از زمان ورود به نیشابور تا اواخر قرن چهارم دنبال کردند، سبب شد تشیع به عنوان یکی از جریان‌های مؤثر فکری-سیاسی در این شهر مطرح شود.

مقاله‌ای مانند نقش علویان در گسترش تشیع در نیشابور^۲ و علویان خراسان و روابط درون‌گروهی و برون‌گروهی آنان طی قرون چهارم تا ششم هجری (مطالعه موردی ربع نیشابور)^۳ نشان دهنده توجه پژوهش‌گران به حضور و گسترش تشیع در خراسان و به ویژه نیشابور هستند، اما عدم بررسی تأثیر مستقل خاندان و نقبای آل‌زباره بر گسترش تشیع و به‌خصوص تشیع امامی در این شهر، لزوم پرداختن به این پژوهش را روشن می‌سازد.

در مقاله حاضر که به شیوه توصیفی-تحلیلی نوشته شده است، پس از بیان روند گسترش تشیع در نیشابور تا قرن چهارم هجری، ابتدا اشاره‌ای گذرا بر فرق و جریان‌های فعال فکری در این شهر خواهد شد. سپس تاریخ خاندان آل‌زباره و روند تثبیت قدرت آنها

۱. برای کسب اطلاع از سادات حسینی و حسنی که به این شهر وارد شده‌اند، ر.ک: ابن طباطبا، *منتقلة الطالبية*، ص ۳۴۰-۳۴۴.

۲. علیمحمد ولوی و محمد دشتی، «نقش علویان در گسترش تشیع در نیشابور»، *فصلنامه شیعه‌شناسی*، ش ۳۵، ص ۱۱۳-۱۴۴.

۳. محمدحسن الهی‌زاده و راضیه سیروسی، «علویان خراسان و روابط درون‌گروهی و برون‌گروهی آنان طی قرون چهارم تا ششم هجری (مطالعه موردی ربع نیشابور)»، *فصلنامه شیعه‌شناسی*، ش ۴۰، ص ۱۰۹-۱۳۶.

در نیشابور مشخص خواهد شد و در نهایت، تأثیر جایگاه و فعالیت‌های آنان بر گسترش تشیع در این شهر بررسی می‌گردد.

۲. روند گسترش تشیع در نیشابور تا قرن چهارم هجری

نیشابور به عنوان یکی از بزرگ‌ترین شهرهای خراسان^۱، در دوره خلافت خلیفه سوم به قلمرو اسلامی ضمیمه شد.^۲ این سرزمین از ابتدا به عنوان شهری مهم، مورد توجه قرار گرفت و مدتی دارالاماره بود.^۳ در دوره امویان (۴۰-۱۳۲ق)، نیشابور یکی از چهار تختگاه اصلی خراسان به شمار می‌رفت.^۴

به سبب سیاست‌های مذهبی امویان، گرایش به مذهب تسنن در بیشتر سرزمین‌های فتح شده بر سایر مذاهب غلبه داشت. نیشابور هم از این امر مستثنا نبود. با این حال، حتی می‌توان در میان اصحاب امام باقر علیه السلام (د. ۱۱۴.ه.ق) نامی از افراد نیشابوری یافت.^۵ گزارش یعقوبی (د. ۲۸۴.ه.ق) در خصوص، پیوستن گروهی از شیعیان نیشابور به یحیی بن زید (د. ۱۲۵.ق)، حضور شیعیان در این شهر را در اوایل قرن دوم هجری اثبات می‌کند.^۶

۱. اصطخری، مسالک الممالک، ص ۲۵۳-۲۵۴؛ منجم، آکام المرجان، ج ۱، ص ۷۲؛ اصفهانی، سنی الملوک الارض و الاتبیا، ص ۳۹-۴۰.

۲. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۹۱؛ یعقوبی، البلدان، ص ۹۶.

۳. حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ص ۲۰۶.

۴. ابن حوقل، صورة الارض، ج ۲، ص ۲۳۰.

۵. طوسی در کتاب رجال خود، به نام یزید بن محمد النیسابوری در ذیل اصحاب امام باقر علیه السلام اشاره می‌کند (طوسی، رجال الشیخ الطوسی، ص ۱۴۹، ش ۱۶۶۰).

۶. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۳۲.

قیام و شهادت یحیی در افزایش محبت مردم خراسان به سادات و خاندان اهل بیت علیهم السلام تأثیرگذار بود.^۱ همان طور که دعوت مخفی عباسیان که با تکیه بر محبوبیت علویان در خراسان صورت گرفت^۲ و اقدامات نمادین آنها پس از آشکار شدن دعوتشان و تسلط بر این منطقه، در این امر نقش داشت.^۳ با این حال، توجه به علویان را نمی توان با گسترش تشیع برابر دانست اما از همین طریق بود که به تدریج، توجه مردم به جایگاه ائمه علیهم السلام، قرائت متفاوت آنها از اسلام و تفاوت آرای ایشان با اسلامی که تا آن زمان در سرزمین های مفتوحه رواج داشت، جلب شد.

البته، شکل گیری سازمان وکالت در قرن دوم هجری در این گروه تأثیر بسزایی داشت. این تشکیلات هر می که در سراسر جهان اسلام پراکنده بود، علاوه بر آن که نیازهای اقتصادی و مذهبی شیعیان را برطرف می کرد، در حفظ و گسترش تشیع امامی در مناطق مختلف تأثیرگذار بود.^۴ منابع رجالی به نام بسیاری از وکلا و اصحاب ائمه علیهم السلام در نیشابور اشاره می کنند. در میان آنها، نام برخی از وکلا و اصحاب امام رضا علیه السلام (د. ۲۰۳.ه.ق) و اعقاب ایشان وجود دارد که از گسترش تشیع امامی در این شهر در قرن دوم هجری حکایت دارد.^۵

۱. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۴۷.

۲. جاحظ، رسائل جاحظ (الرسائل السیاسیه)، ص ۴۸۰؛ ابن فقیه، البلدان، ص ۶۰۴-۶۰۵.

۳. آنان پس از تسلط بر خراسان، جنازه یحیی بن زید را از دار پایین آوردند و مردم را به عزاداری برای وی تشویق کردند (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۲۷۲).

۴. جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (علیهم السلام).

۵. طوسی علاوه بر نام یزید بن محمد نیشابوری که از اصحاب امام باقر علیه السلام بود، به نام ابراهیم بن سلام و فضل بن سنان نیشابوری از اصحاب امام رضا علیه السلام اشاره می کند (طوسی، رجال، ص ۱۴۹، ۳۵۳، ۳۶۳)؛ علامه حلی در کتاب خود به دو نام اخیر اشاره می کند اما در ادامه بر نام ابراهیم بن سلام تأکید می کند که این فرد از اصحاب امام کاظم علیه السلام بوده است (حلی، رجال العلامه الحلی، ص ۴، ۱۳۲).

هم‌چنین، استقبال گسترده مردم نیشابور از امام رضا علیه السلام^۱، رشد توجه مردم به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را در اواخر قرن دوم هجری اثبات می‌کند. در نهایت شهادت امام رضا علیه السلام و دفن ایشان در طوس، که از توابع نیشابور محسوب می‌شد،^۲ سبب شد این ناحیه به تدریج به محل اقامت شیعیان امامی و زیارت‌داران اهل بیت علیهم السلام تبدیل شود.^۳

از این زمان به بعد، اخبار بیشتری از شیعیان امامی نیشابور و ارتباط آنان با ائمه در دست است که بخش قابل توجهی از آن، مرهون اوج‌گیری فعالیت‌های سازمان وکالت است. نامه امام حسن عسکری علیه السلام به یکی از اصحاب خود به نام اسحاق بن اسماعیل نیشابوری (ز. ۵۲۶۰ ه. ق.)، یکی از مهم‌ترین گزارش‌ها در این زمینه است. این نامه، اطلاع کامل امام علیه السلام از اوضاع شیعیان نیشابور را نشان می‌دهد و از گسترش تشیع امامی در این شهر در اواخر عصر حضور حکایت دارد.^۴ دیگر کتاب‌های رجالی، نام بسیاری از وکلا و اصحاب ائمه علیهم السلام را که پس از امام رضا علیه السلام در این شهر زیسته‌اند، نقل می‌کنند.^۵

۱. صدوق، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، ج ۲، ص ۱۳۳-۱۳۶؛ حاکم نیشابوری، *تاریخ نیشابور*، ص ۲۰۸-۲۱۲.

۲. یعقوبی، *البلدان*، ص ۹۶.

۳. یک نمونه در این خصوص، مربوط به بازسازی حرم امام رضا علیه السلام در سال ۳۷۵ ه. ق است. قاضی وقت نیشابور در پاسخ به اعتراض خلیفه عباسی در ایام حج، دلیل ممانعت خود از نصب صندوق بر سر قبر هارون را ترس از آشوب شیعیان عنوان کرد. امری که از رشد حضور آنها در این منطقه حکایت دارد (حاکم نیشابوری، *تاریخ نیشابور*، ص ۲۶۶). علاوه بر آن، می‌توان به اخبار مربوط به اولین زیارت شیخ صدوق و گفت‌وگوی او با رکن الدوله در این خصوص (صدوق، *عیون اخبار الرضا علیهما السلام*، ج ۲، ص ۶۸۷-۶۸۸) و برگزاری مجالس املائی شیخ در جوار بارگاه امام رضا علیه السلام اشاره کرد (همو، *امالی*، ص ۶۵۴).

۴. کشی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۵۷۵-۵۸۰؛ بحرانی اصفهانی، *عوامل العلوم و المعارف و الاحوال*، ص ۷۷۷-۷۸۱.

۵. به عنوان نمونه، رک: طوسی، *رجال*، ص ۳۸۶، ۳۹۲، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۰، ۴۰۲؛ برقی، *البرقی*، ص ۶۱؛ نجاشی، *رجال*، ص ۳۰۷.

هم‌چنین، در این خصوص نمی‌توان از ایجاد دیوان نقابت در نیمه‌های قرن سوم هجری چشم پوشید. این دیوان که با اهدافی سیاسی و فرهنگی - اجتماعی^۱ مانند کاهش نارضایتی علویان^۲ شکل گرفت، وظیفه رسیدگی به امور سادات را بر عهده داشت.^۳ نقبا برای این منصب حکومتی از میان علویان شاخصی انتخاب می‌شدند که در میان مردم هر منطقه یا شهر از جایگاه و اعتبار ویژه‌ای برخوردار بودند.^۴ این امر سبب شد در مناطقی مانند نیشابور، پس از انتخاب نقیبانی شیعی (زباریان)، به تدریج تغییراتی در ترکیب قدرت‌های مذهبی فعال شهر ایجاد شود. امری که در ادامه مقاله به چگونگی آن پرداخته می‌شود.

در نهایت می‌توان این نکته را افزود که مجموعه شرایطی که پس از سیطره عباسیان و امرای محلی آنها در نیشابور ایجاد شد، زمینه مهاجرت بسیاری از سادات و علویان را به خراسان فراهم آورد. گزارش‌های منابعی چون تاریخ نیشابور، لباب الانساب و منتقلة الطالبیة،^۵ حضور چشم‌گیر علویان و سادات را از اواخر قرن سوم هجری در خراسان، به ویژه نیشابور تأیید می‌کنند.

۱. محمد هادی خالقی، دیوان نقابت پژوهشی درباره پیدایش و گسترش اولیه تشکیلات سرپرستی سادات، ص ۱۰۶-۱۳۰.

۲. ماوردی در کتاب خود می‌نویسد: «این مسوولیت بدان هدف بنیاد نهاده می‌شود که خاندان‌هایی مانند سادات که از تباری والا برخوردارند، از این دور داشته شوند که بخواهند ولایت و سرپرستی کسانی را بپذیرند که در تبار همپای ایشان نیستند و در سیادت و آقایی با آنها برابری ندارند. هدف از چنین کاری آنست که فرمان آنکس که از خود این خاندان‌هاست، برای آنها خوش‌تر و دستورش روا تر» ماوردی، احکام السلطانیة، ص ۲۰۱.

۳. همان، ص ۹۶-۹۹؛ ابن فندق، لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب، ج ۲، ص ۷۲۲-۷۲۳.

۴. همان، ص ۲۰۲.

۵. ابن طباطبا، منتقلة الطالبیة، ص ۳۳۴-۳۴.

۳. جریان‌های فکری و مذهبی فعال در نیشابور در قرن چهارم هجری

مقدسی (د. ۳۸۰ق) که در میانه قرن چهارم هجری از نیشابور دیدن می‌کند، از غلبه حنفیان و شافعیان در این شهر خبر می‌دهد. در گزارش او آمده‌است که همه خطیبان شهر شافعی و عموم مردم پیرو مذهب حنفیه بودند. هم‌چنین، او به حضور کم‌رنگ معتزله و فعال بودن شیعه و کرامیه اشاره می‌کند.^۱ این تنوع مذهبی با تقابل‌هایی دائمی همراه بود و گاه حاکمان وقت را با مشکلاتی مواجه می‌کرد. به طوری که امیر اسماعیل سامانی (د. ۲۷۹) در هنگام بازدید از این شهر، یکی از مشکلات عمده آن را مشایخ معرفی می‌کند.^۲

در این دوره، گزارش‌هایی درباره کوشش مبلغان اسماعیلی برای گسترش این مذهب در نیشابور وجود دارد. این گروه که از زمان امارت محمد بن طاهر (۲۴۸-۵۲۹ه.ق)، تبلیغات خود را در نیشابور آغاز کردند،^۳ بارها مبلغانی را به این نواحی فرستادند و کوشیدند امرای محلی سامانیان را به این مذهب متمایل سازند.^۴

شاید بر اساس برخی از شواهد موجود بتوان زبیدیه را یکی دیگر از فرق مذهبی نیشابور در قرن چهارم هجری معرفی کرد. حضور بسیاری از اعقاب زید بن علی (د. ۱۲۲ه.ق) در نیشابور^۵، حمایت گروه زیادی از شیعیان نیشابور از قیام یکی از علویان زباری،^۶ اختصاص بحثی مفصل به جایگاه و قیام زید بن علی در مجالس شیخ صدوق در نیشابور^۷ و در

۱. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ص ۳۲۳.

۲. قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۴۷۳.

۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ص ۱۶۹.

۴. بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۱۷۰؛ ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۳۹.

۵. در کتاب‌های انساب، نام بسیاری از اعقاب زید بن علی را می‌توان یافت که در قرون سوم و چهارم هجری در نیشابور ساکن بودند و تمایلات زبیدی همه آنها، قابل اثبات نیست (برای اطلاع از مجموع این نام‌ها، ر.ک: تبارنامه سادات زبیدی ایران، ص ۶۰-۶۳).

۶. رازی، الشجرة المباركة فی الانساب الطالبيّة، ص ۱۸۷؛ ازوارقانی، الفخری فی انساب الطالبیین، ص ۸۰.

۷. صدوق، امالی شیخ الصدوق، ص ۴۰-۴۱، ۳۳۰، ۳۳۵-۳۳۶، ۳۹۲.

نهایت نگارش ردیه‌ای بر *المقنع* سید مرتضی (د. ۵۴۳۶.ق) به وسیله عالمی زیدی مذهب و ساکن این شهر در نیمه اول قرن پنجم هجری^۱ برخی از این شواهد هستند.

جدای از مواردی که بیان شد باید به جوّ صوفیانه حاکم بر خراسان و به ویژه نیشابور در این دوره توجه کرد.^۲ خراسان در این عصر، قطب اصلی تصوف بود. بسیاری از علما و مردم عادی آن به اندیشه‌های صوفیانه گرایش داشتند. محصول این شرایط، نوشتن آثار مهمی در خصوص اصول تصوف بود که در این باره می‌توان به کتاب‌های *التعرف لمذهب التصوف* ابوبکر کلاباذی (د. ۳۸۰.ق)، *اللمع فی التصوف* نوشته ابونصر سراج طوسی (د. ۳۷۸.ق) و *تهذیب الاسرار* ابوسعید خرگوشی (د. ۴۰۷.ق) اشاره کرد.

رواج تصوف و اظهار کرامات در این دوره در نیشابور به گونه‌ای بود که شکلی از ریا و تزویر گرفت.^۳ پیدایش طریقت ملامتیه از اواسط قرن سوم هجری در این شهر، واکنشی به این جریان افراطی صوفیانه بود. طریقتی که پیروان آن در قرن چهارم هجری از جریان‌های فکری فعال بودند و با بیزاری جستن از اظهار بیرونی امور صوفیانه و زهدنمایی^۴ در افزایش گرایش عموم مردم نیشابور به تصوف تأثیرگذار بودند.

در مجموع می‌توان گفت که حضور فعال جریان‌های فکری و فرقی که هرکدام در مراکزی چون مدرسه،^۵ خانقاه، خانه‌های بزرگان و مساجد به ترویج آموزه‌های خویش می‌پرداختند، در کنار حضور مشایخ سرشناس و علمای بزرگ این مذاهب و مکاتب،

۱. انصاری، «سخه خطی یک ردیه کهنسال زیدی از نیشابور سده پنجم در رابطه با اندیشه غیبت امام»، پایگاه خبری نسخ خطی:

manuscripts.ir.

۲. اگل، د، «تذکره الاولیاءهای عطار و جامی، تداوم نوشته‌های بنیادی تصوف»، معارف، ش ۵۱، ص ۱۷۲.

۳. زرین‌کوب، *ارزش میراث صوفیه*، ص ۲۲.

۴. فروزانفر، شرح *مثنوی شریف*، ج ۲، ص ۷۳۳؛ ابن عربی، *فتوحات مکیه*، ج ۱، ص ۱۸۱.

۵. بدری، روح‌الله، «نیشابور در قرون سوم و چهارم»، *تاریخ درآینه پژوهش*، ش ۲، ص ۸-۹.

نیشابور را به یکی از مراکز مهم علمی در قرن چهارم هجری تبدیل کرد.^۱ نویسنده کتاب تاریخ نیشابور از تدریس یا درس خواندن بیش از دو هزار نفر تا اواخر قرن چهارم هجری در این شهر خبر می‌دهد که این امر پویایی علمی نیشابور را در این عصر تأیید می‌کند.^۲

۴. سادات آل‌زبارة

زبارة عنوانی بود که شاخه بزرگی از سادات علوی از فرزندان محمد اکبر بن عبدالله بن حسن (مکفوف) بن حسن (افطس) بن علی اصغر بن علی (زین‌العابدین) بن الحسین علیه السلام به آن موسوم بودند.^۳ بیشتر منابع، لقب زبارة را مربوط به نیای این خاندان، محمد اکبر می‌دانند که اطلاعی از تاریخ تولد و درگذشت او در دست نیست. او که امیر مدینه بود^۴ به هنگام خشم چنان می‌خروشید که حال او را با عبارت زَبَر الاسد؛ یعنی شیر غریب وصف می‌کردند و به همین دلیل به زبارة مشهور بوده‌است.^۵

برخی دیگر، این لقب را در وصف ابوجعفر احمد زبارة (ز. ۲۷۰ ه.ق) فرزند محمد اکبر می‌دانند^۶ و یا این که برای هر دو نفر، همین لقب را بیان می‌کنند.^۷ به هر صورت، به

۱. ابن فندق، تاریخ بیهق، ص ۵۶؛ ابن کنیر، طبقات الشافعیة، ج ۱، ص ۳۳۹؛ بولیت، اعیان نیشابور، ص ۲۹۷-۳۰۶.

۲. قشیری، رساله قشیریة، ص ۱۸.

۳. عبیدلی، تهذیب الانساب و نهایة الالقباب، ص ۲۵۷؛ ابن اثیر، اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۲، ص ۵۶؛ ابن طقطقی، الاصلی فی الانساب الطالبیین، ص ۳۱۶.

۴. ابن فندق، تاریخ بیهق، ص ۲۵۴.

۵. با وجود این امر، سادات از نسل او به آل زبارة مشهور شدند و منابع بر آن تصریح دارند (سمعانی، الانساب، ج ۶، ص ۲۴۶؛ حسینی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۶، ص ۴۵۴).

۶. سمرقندی، تحفة الطالب بمعرفة من ینسب الی عبدالله و ابی طالب، ص ۱۰۰؛ ابن عنبة، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ۳۱۸.

۷. رازی، الشجرة المباركة فی الانساب الطالبیة، ص ۱۸۶.

فرزندان محمد اکبر از نسل فرزندش ابوجعفر احمد، آل زبارة می‌گفتند. البته به دلیل شهرت حسن الافطس (ز. ۱۴۸ق) به عنوان یکی از اجداد این خاندان، گاهی آنها را افطسی می‌نامیدند.^۱ با این حال، باید توجه کرد که سادات بسیاری از نسل حسن افطس بودند که آل زبارة به عنوان شریف‌ترین و گرامی‌ترین شاخه این خاندان شناخته می‌شوند.^۲

نخستین فرد از این خاندان که به نیشابور آمد، ابوجعفر احمد زبارة (ز. ۲۷۰ه.ق) بود.^۳ براساس گزارش‌های منابع، در زمان داعی کبیر (۲۵۰-۳۷۰ق) گروهی از زیدیه طبرستان، نامه‌ای نزد او فرستادند و از شیوه عمل داعی شکایت کردند. آنها از وی دعوت کردند تا برای بر عهده گرفتن ریاست به طبرستان رود. از این رو، ابوجعفر به همراه برادر خود از مدینه به سوی طبرستان رفتند، اما با خلف وعده مردم طبرستان و مقاومت داعی کبیر، ابوجعفر به آبه رفت و برادرش در جرجان ساکن شد.^۴ پس از آن در اواخر قرن سوم هجری، ابوجعفر به نیشابور مهاجرت کرد و در آنجا ساکن شد. سادات آل زبارة نیشابور از نسل او هستند.^۵

ابوجعفر چهار پسر داشت که همگی از بزرگان شیعه بودند، اما نسل سادات آل زبارة نیشابور به طور مشخص از طریق یکی از فرزندان او؛ یعنی ابوالحسین محمد

۱. ابن مشهدی، محمد، المزار الکبیر، ص ۱۲؛ ازوارقانی، الفخری فی انساب الطالبیین، ص ۲۰۶؛ مجلسی،

روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، ج ۱۴، ص ۴۹۶.

۲. ابن عنبة، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ۳۱۸؛ کاشفی، روضة الشهداء، ص ۵۰۸.

۳. ابن طباطبا، منتقلة الطالبیة، ص ۳۳۸.

۴. ابن فندق، لباب الانساب و الالقباب و الاعقاب، ج ۲، ص ۴۹۲.

۵. ابن فندق، تاریخ بیهقی، ص ۲۵۴.

۶. ابن عنبة، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ۳۱۸؛ به نظر می‌رسد که زباریان از تشیع زیدی به امامی تغییر مذهب داده‌اند. این که این امر، کی و در کدام نسل انجام گرفته است، مشخص نیست اما شواهدی در این خصوص وجود دارد. به عنوان نمونه، در رجال نجاشی به نام نسل اول آنها اشاره نمی‌شود

زاهد(د.۳۳۹.ه.ق) ادامه یافت.^۱ یکی دیگر از بزرگان این خاندان در نیشابور، برادر ابوالحسین؛ یعنی ابوعلی محمد زبارة(د.۳۶۰.ق) بود که نزدیک صد سال عمر کرد و شیخ شیعیان نیشابور و حتی خراسان شمرده می‌شود.^۲ دو فرزند محمد زاهد؛ یعنی شیخ العترة ابومحمد یحیی(د.۳۷۶.ق) و ابومنصور ظفر الغازی(د.۴۱۰.ق) از دیگر چهره‌های شاخص این خاندان بودند.^۳

زباریان که پس از ورود به نیشابور در اواخر قرن سوم، منصب نقابت سادات را در این شهر عهده‌دار شدند، در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری و به دنبال انتقال نقابت به سادات حسنی نیشابور، به تدریج از نیشابور پراکنده شدند و بیشتر آنها به بیهق مهاجرت کردند. اولین فرد این خاندان که به بیهق رفت، پسر ظفر الغازی، ابوالحسین محمد پلاس‌پوش(ز.۳۸۰.ق) بود که در مزینان ساکن شد.^۴ روند این مهاجرت‌ها از زمان ابوجعفر محمد بن محمد بن یحیی بن محمد زاهد(ز.۳۹۵.ق) در سال ۳۹۵ هجری شدت

و جد آنها به درخواست زیدیان طبرستان و برای در دست‌گیری رهبری آنها به ایران مهاجرت می‌کند (ابن‌فندق، لباب الانساب، ج ۲، ص ۴۹۲). برخی قیام ابوالحسین از نسل دوم را در زیر مجموعه قیام‌های زیدیان می‌گنجانند. با این حال، تشیع امامی برخی بزرگان آنها آشکار است. به عنوان مثال، بر عظمت جایگاه ابومحمد یحیی زباری(د.۳۷۶.ق)، شیخ طوسی و نجاشی تأکید دارند(نجاشی، رجال، ص ۴۴۳؛ طوسی، فهرست، ص ۱۷۹) و یا این‌که برخی مجالس املائی شیخ صدوق در خانه او برگزار می‌شد(صدوق، امالی، ص ۶۰۸، ۶۳۰). هم‌چنین، برای ابوعلی محمد زباری(د.۳۶۰.ق) می‌توان استدلالاتی آورد (سمعانی، انساب، ج ۶، ص ۲۴۶). در مجموع گرایش شیعی آنها به طور کامل مشخص است.

۱. ابن‌عتبة، الفصول الفخریه، ص ۱۹۴.

۲. سماعی، الانساب، ج ۶، ص ۲۴۶.

۳. ازوارقانی، الفخری فی انساب الطالبیین، ص ۸۰؛ فارسی، المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نیشابور، ج ۱،

ص ۴۲۴؛ ابن‌عتبة، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ۳۱۸.

۴. ابن‌فندق، تاریخ بیهق، ص ۵۴.

گرفت و این خاندان از این زمان، فعالیت جدی خویش را در بیهق آغاز کردند.^۱ با این حال، هم‌چنان افرادی از این خاندان در نیشابور حضور داشتند.

۵. روند تثبیت جایگاه آل‌زباره در نیشابور

در قرن چهارم هجری نیشابور به عنوان یکی از مراکز تسنن شناخته می‌شد، اما گروه‌های کوچک شیعی در این شهر حضور داشتند که با مهاجرت علویان شیعه به این ناحیه تقویت شدند.^۲ در این بین، سادات حسینی بر دیگران مقدم بودند و در میان آنها، آل‌زباره به عنوان یکی از خاندان‌های متقدم مهاجر به این دیار، جایگاهی ویژه داشتند.^۳ درخواست کمک مردم طبرستان در پی اختلاف با داعی کبیر از بزرگ این سادات برای رفتن به طبرستان و در دست گرفتن امور، گویای منزلت و جایگاه آنان در نزد مردم و شیعیان است.

بنابراین، دور از انتظار نیست که در قرن چهارم هجری مقام نقابت علویان نیشابور بر عهده آل‌زباره قرار گرفت. با توجه به اطلاعاتی که از وظایف و جایگاه نقبای سادات به عنوان واسطه میان حکومت و علویان و نیرویی صاحب نفوذ در هر منطقه در دست است،^۴ کسب این مقام به وسیله آل‌زباره را می‌توان نخستین گام در جهت گسترش فعالیت‌ها و تحکیم جایگاه ایشان به عنوان یک خاندان شیعی در نیشابور قلمداد کرد.

۱. همان، ص ۵۵.

۲. ابن طباطبا، *منتقلة الطالبية*، ص ۳۳۴-۳۳۹؛ علی‌محمد ولوی و محمد دشتی، «نقش علویان در گسترش تشیع در نیشابور»، *فصلنامه شیعه شناسی*، ش ۳۵، ص ۱۲۲.

۳. محمدحسن الهی‌زاده و راضیه سیروسی، «علویان خراسان و روابط درون‌گروهی و برون‌گروهی آنان طی قرون چهارم تا ششم هجری (مطالعه موردی ربع نیشابور)»، *فصلنامه شیعه شناسی*، ش ۴۰، ص ۱۱۰.

۴. ماوردی، *احکام السلطانية*، ص ۹۶-۹۹؛ ابن موصلا یا، *رسائل امین الدوله ابن الموصلا یا*، ص ۱۷۵-۱۷۶؛ ابن فندق، *لباب الانساب و الالقباب و الاعقاب*، ج ۲، ص ۷۲۲؛ قلقشندی، *صبح الاعشی فی صناعة الانشاء*، ج ۱۰، ص ۳۹۹-۴۰۱.

با این حال، در روند قدرت‌گیری و تثبیت جایگاه آل‌زبارة در نیشابور نمی‌توان از رابطه نزدیک این سادات با سایر خاندان‌های قدرت‌مند خراسان چشم پوشید. در این میان، رابطه آنها با طاهریان (۲۰۵-۲۵۹ ه.ق) که از قدرت‌مندترین خاندان‌های نیشابور و از نیروهای مورد اعتماد خلفا بودند، درخور توجه است. رابطه نزدیک این دو خاندان، ازدواج‌هایی را به دنبال داشت که جایگاه سادات زبارة را بیش از پیش مستحکم نمود.

مادر ابو جعفر احمد زباری، دختر طاهر بن حسین (۲۰۵-۲۰۷ ه.ق) و خواهر عبدالله بن طاهر (۲۱۳-۲۳۰ ه.ق) بود.^۱ هم‌چنین، ابوالحسین محمد زاهد (د.۳۳۹ ه.ق) با دختر امیر نواده عبدالله بن طاهر ازدواج کرد که نسل نقبای آل‌زبارة از همین طریق ادامه یافت.^۲ ابومحمد یحیی زباری (د.۳۷۶ ه.ق) با دختر خاله خود ازدواج کرد^۳ بنابراین، نقبای آل‌زبارة را می‌توان از نسل مادری فرزندان آل‌طاهر به شمار آورد. حتی مقبره آل‌زبارة در نیشابور در جوار مقبره طاهریان قرار گرفت و هر دو خاندان در نزدیکی یکدیگر به خاک سپرده می‌شدند.^۴

در حوزه سیاسی، مدتی پس از ورود این خاندان به نیشابور، نخستین فعالیت جدی آنان به شکل قیامی گسترده شکل گرفت. ابوالحسین محمد زباری (د.۳۳۹ ه.ق) پرچم‌دار این حرکت بود. حدود ده هزار نفر با او بیعت کردند و نزدیک به چهار ماه بر منابر نیشابور به نامش خطبه خوانده شد.^۵ در نهایت، ابوالحسین به توصیه برادرش، ابوعلی محمد

۱. ابن فندق، تاریخ بیهقی، ص ۵۵.

۲. ابن عنبة، عمدة الطلاب فی انساب آل ابی طالب، ص ۳۱۸.

۳. ابن فندق، تاریخ بیهقی، ص ۵۵.

۴. حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ص ۲۲۰.

۵. برخی این امور را به برادر او، ابوالحسن شاعر نسبت می‌دهند (ر.ک: رازی، الشجرة المباركة فی الانساب الطالبیة، ص ۱۸۷؛ ازوارقانی، الفخری فی انساب الطالبیین، ص ۸۰).

زباری (د. ۵۳۶۰ ه. ق) که به عنوان شیخ الاشراف^۱ و شیخ الطالیبه نیشابور و خراسان^۲ مورد احترام بود، خود را تسلیم کرد.

او به امیر لشکر نصر بن احمد سامانی (۳۰۱ ق - ۳۳۱ ه. ق) در نیشابور تسلیم گردید. سپس، ابوالحسین به بخارا منتقل شد، اما پس از یک سال، او را با احترام به نیشابور بازگرداندند و ارزاق معین ماهیانه برایش تعیین کردند.^۳ او اولین علوی بود که در خراسان ارزاق برایش معین شد و به همین سبب به ابوالحسین صاحب ارزاق مشهور گردید.^۴

در این واقعه، عملکرد هوشمندانه ابوعلی زباری از ایجاد درگیری در نیشابور و تزلزل جایگاه زبیریان به عنوان نقیب سادات این شهر جلوگیری کرد، اما رفتار توأم با احترام امیر سامانی با ابوالحسین، نفوذ خاندان شیعه آل زبیره در بین طبقه حاکم و محبوبیت آنها در میان مردم را آشکار نمود.

علاوه بر آن، شیوه برخورد حکومت با این قیام، نشان دهنده آن بود که شیعیان نیشابور، مانند دوره قیام یحیی بن زید (د. ۱۲۵ ق)، گروهی محدود یا اقلیتی نیستند که به راحتی سرکوب شوند و حمایتی از ایشان صورت نگیرد. از این رو، این قیام را می‌توان نقطه عطفی در فعالیت‌های سیاسی خاندان زباری دانست که آنان را به عنوان نیرویی بالقوه در نیشابور مطرح کرد.

۱. ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۲۶، ص ۱۹۹.

۲. سمعانی، انساب، ج ۶، ص ۲۴۶.

۳. ابن فندق، لباب الانساب و الالتاق و الاعقاب، ج ۲، ص ۴۹۵؛ ابن عنبة، الفصول الفخریه، ص ۱۹۴.

۴. نام او در شرحی که از قیامش در حبیب السیر آمده است، ابوالحسین محمد اقطبی ثبت شده است که به احتمال زیاد، اقطبی تصحیفی از افطسی است (ر.ک: خواندمیر، حبیب السیر، ج ۲، ص ۳۰۳؛ سمعانی، الانساب، ج ۶، ص ۲۴۹).

۶. آل‌زبارة و گسترش تشیع در نیشابور

با مروری بر فعالیت‌های سادات زباری نیشابور می‌توان دریافت که آنان بر گسترش تشیع در این شهر تأثیرگذارند. این اثر گذاری که در ادامه به آن می‌پردازیم در دو قالب کلی قابل بررسی است: نخست، فعالیت‌هایی که این خاندان به صورت مستقیم انجام می‌دادند و دوم، فعالیت‌هایی که به پشتوانه و حمایت آنها صورت می‌گرفت.

۶-۱. فعالیت‌های مستقیم آل‌زبارة در نیشابور

آل‌زبارة جدای از قدرت سیاسی و نفوذ اجتماعی در بین خاندان‌های بزرگ نیشابور، جایگاه علمی والایی داشتند. بیشتر افراد این خاندان در نیشابور در حوزه‌های مختلفی چون حدیث، تفسیر، کلام و فقه شیعی صاحب نظر بودند و بیشتر در شعر و ادبیات فعال بودند.

ابوعلی محمد زبارة (د. ۳۶۰ق) که به نقش وی در قیام برادرش ابوالحسین اشاره شد، یکی از راویان حدیث بود. او کتاب فضل بن شاذان (د. ۲۶۰ق) را به نقل از مشایخ خود روایت می‌کرد و از مشایخ شیخ صدوق (د. ۳۸۱ق) در کتاب *کمال‌الدین* بود.^۱ هم‌چنین، ابومحمد یحیی (د. ۳۷۶ق)، برادرزاده وی از او حدیث نقل می‌کرد.^۲ ابوالحسین محمد زاهد، برادر ابوعلی با عنوان ادیب، فاضل، فصیح، راوی اشعار و حافظ ایام‌الناس مشهور بود.^۳ هم‌چنین، برادر دیگر آنها، ابوالحسن محمد شاعر (ز. ۵۳۴۰ق) از ادبا و فضلالی عصر خود به شمار می‌رفت.^۴

۱. صدوق، *کمال‌الدین و تمام النعمة*، ج ۱، ص ۲۳۹؛ آقابزرگ تهرانی، *الدریعة الی تصانیف الشیعة*، ج ۲، ص ۴۹۴.

۲. ابن‌فندق، *لباب الانساب و الالتقا و الاعقاب*، ج ۲، ص ۴۹۴.

۳. سمعانی، *الانساب*، ج ۶، ص ۲۴۷؛ ابن‌عنیة، *عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب*، ص ۳۱۸؛ خوبی، *معجم رجال حدیث و تفصیل طبقات الرواة*، ج ۱۸، ص ۲۲۲.

۴. رازی، *الشجرة المباركة فی الانساب الطالبیة*، ص ۱۸۶-۱۸۷.

در این بعد می‌توان ابو محمد یحیی زبارة (د. ۳۷۶ق)، معروف به شیخ العترة، فرزند ابوالحسین محمد را بزرگ‌ترین فرد خاندان زباری دانست. شیخ طوسی (د. ۴۶۰ق) او را جلیل‌القدر، عظیم‌الریاسة، متکلم‌الحاذق و زاهد می‌نامد.^۱ هم‌چنین، نجاشی (د. ۴۵۰ق) او را فقیه، عالم و متکلم معرفی می‌کند.^۲ او احادیثی در خصوص مقتل امام حسین (علیه السلام) و غدیر خم از مشایخی چون عموی خود، ابوعلی محمد زباری (د. ۳۶۰ق) نقل می‌کرد.^۳ افرادی مانند حاکم نیشابوری (د. ۴۰۵ق) از وی حدیث شنیده‌اند.^۴

ابو محمد ادیبی برجسته بود. صاحب بن عباد (د. ۳۸۵ق) که خود از ادبای به نام این عصر محسوب می‌شد^۵ از قلم وی، بسیار تمجید نمود.^۶ گویا ابو محمد در کنار این امور، کتاب‌های بسیاری در خصوص امامت نوشته است.^۷ هم‌چنین، از آثار وی می‌توان به کتاب‌هایی مانند مسح رجلین، ابطال قیاس، توحید و اصول اشاره کرد.^۸

در خصوص انتساب برخی از این کتاب‌ها به ابو محمد اختلافاتی وجود دارد^۹، اما وی به عنوان نویسنده کتاب‌های شیعی در نیشابور مطرح بوده است. گرایش به علم‌آموزی در

۱. طوسی، فهرست کتب الشيعة و اصولهم و اسماء المصنفين و اصحاب الاصول، ص ۱۷۹؛ امین، اعیان الشيعة، ج ۲، ص ۴۲۶.

۲. نجاشی، رجال، ص ۴۴۳؛ قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۶۴.

۳. طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، ص ۵۵؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۴۰.

۴. خوارزمی، مقتل الحسين، ج ۲، ص ۱۰۵؛ شافعی، فرائد السمطين فی فضائل المرتضى والتول و السبطين، ج ۲، ص ۱۶۳.

۵. حموی، معجم الادبا، ج ۱، ص ۲۹۶-۳۱۶.

۶. سمعانی، انساب، ج ۶، ص ۲۵۰؛ ابن فندق، لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب، ج ۲، ص ۴۹۷-۴۹۸؛ ابن اثیر، اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۲، ص ۵۶.

۷. ابن شهر آشوب، معالم العلماء فی فهرست کتب الشيعة، ص ۱۳۱.

۸. نجاشی، رجال، ص ۴۴۳؛ طوسی، فهرست، ص ۵۰۷.

۹. شرف‌الدین، مع موسوعات الرجال الشيعة، لندن: ص ۴۲۲؛ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشيعة، ج ۴، ص ۴۸۵؛ کحاله، معجم المؤلفين، ج ۱۳، ص ۲۱۲.

بیشتر شاخه‌های خاندان زبارة تداوم داشت. فرزندان ابومحمد یحیی از فضلالی عصر خود بودند و برادرش، ابومنصور ظفر الغازی (د. ۴۱۰ ه.ق) از ناقلان حدیث بود.^۱ براساس آنچه گفته شد، می‌توان دریافت که با فعالیت‌های خاندان زبارة از اوایل قرن چهارم هجری، مرحله‌ای جدید از گسترش احادیث و معارف تشیع در نیشابور آغاز گردید. این خاندان با نقل گسترده احادیث ائمه علیهم‌السلام به ویژه در موضوعاتی هم‌چون امامت و نگارش کتاب‌های کلامی و حدیثی، در گسترش تشیع در نیشابور تأثیرگذار بودند.

۲-۶. فعالیت‌های متکی بر حمایت آل‌زبارة

براساس گزارش مقدسی در نیشابور، هیچ روزی بدون برقراری مجالس درس و مناظره پایان نمی‌یافت.^۲ تنها در بخش کوچک باقی‌مانده از کتاب تاریخ نیشابور به ۲۴۳۰ تن از علمایی که در این شهر درس خواندند یا درس دادند، اشاره می‌شود.^۳ بسیاری از این عالمان در نیشابور، مجالس املا و مناظره برگزار می‌کردند^۴ اما بیشتر این مجالس تحت سیطره اهل تسنن شامل شافعیان، حنفیان، کرامیه و متصوفه بود. در واقع می‌توان گفت که پیش از قدرت‌یابی زباریان، شیعیان نیشابور پشتوانه‌ای قدرت‌مند برای تشکیل چنین مجالسی نداشتند، اما سرانجام با حضور این خاندان، شرایط تا حدودی تغییر نمود و زمینه فعالیت آنان فراهم شد.

دلیل این امر در توجه خاص زباریان به علما و بزرگان و علاقه آنان به تشکیل مجالس و محافل علمی بود. مجامع نیشابور در خانه ابوعلی زباری تشکیل می‌شد و وزرا،

۱. حسکانی، شواهد التنزیل لقوائد التفضیل، ج ۱، ص ۱۲۰؛ فارسی، المختصر من کتاب السیاق، ج ۱، ص ۴۲۴.

۲. مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۳۱۵.

۳. رک: به متن به جای مانده از کتاب تاریخ نیشابور (حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور).

۴. ابن فندق، تاریخ بیهقی، ص ۵۶. قزوینی، آثارالبلاد، ص ۴۷۶.

علما و قضات در آن جا گرد می آمدند. مناظره ابوبکر خوارزمی (د. ۳۸۳.ق) و بدیع الزمان همدانی (د. ۳۹۸.ق) در یکی از همین محافل انجام شد.^۱ خوارزمی در کتاب خود به حضور بسیاری از علما و بزرگان عصر در این مجالس اشاره می کند.^۲

مجالس نقل حدیث شیعی با حمایت این خاندان برگزار می شد. به عنوان یکی از مهم ترین این مجالس می توان به مجالس املائی حدیث شیخ صدوق در نیشابور اشاره کرد که بین سال های ۳۶۷ تا ۳۶۸ هجری، به صورت منظم سه شنبه ها و جمعه ها برگزار بود. گاهی این مجالس در طوس و در جوار مرقد امام رضا علیه السلام برگزار می شد، اما محل برگزاری بیشتر آنها در نیشابور بود.^۳ اشاره ای که در ابتدای مجلس هشتاد و نهم به برقراری مجلس در خانه ابومحمد یحیی علوی (زباری) (د. ۳۷۶.ق) می شود^۴ و هم چنین، نقل برخی از احادیث شیخ صدوق از ابوعلی محمد زباری (د. ۳۶۰.ق)^۵ نشان دهنده آشنایی و مرآوده شیخ صدوق با این خاندان است.

مطالب املا شده در مجالس شیخ صدوق در نهایت به صورت کتاب *امالی المجالس* گردآوری شد که از متون مهم حدیثی شیعه است. مروری بر مضامین احادیث این کتاب، اهمیت برقراری این مجالس در نیشابور قرن چهارم را بیش از پیش آشکار می سازد. بیشتر این احادیث بر فضیلت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام و نص خفی و جلی بر امامت ایشان تأکید دارد که مطرح شدن آنها به این شکل در نیشابور تا حدود زیادی بی سابقه بود.

۱. ابن فندق، *تاریخ بیهقی*، ص ۵۶.

۲. خوارزمی، *امثال المولدة*، ص ۳۵-۳۸.

۳. برای کسب اطلاعات بیشتر، ر.ک: نویدفر و دیگران، «واکاوی محل برگزاری مجالس امالی شیخ

صدوق»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، سال ۱۱، ش ۴۱.

۴. صدوق، *امالی*، ص ۶۰۸.

۵. همو، *کمال الدین و تمام النعمه*، ج ۱، ص ۲۳۹.

طرح مباحث مهم دیگری، مانند شرح مقتل امام حسین علیه السلام، قیام و شهادت زید بن علی علیه السلام و مصائب سایر ائمه علیهم السلام هم چون امام موسی کاظم علیه السلام در چند مجلس^۱ را می‌توان نشانی از تنوع مخاطبان شیعی صدوق در این مجالس دانست. هم‌چنین در این خصوص می‌توان به شرح اعتقادات امامیه که به صورت مختصر به وسیله شیخ صدوق برای بزرگان شیعه شهر بیان گردید، اشاره کرد.^۲ شرحی که پرسش آن از سوی شیعیان نیشابور را می‌توان دلیلی بر رشد تشیع اعتقادی در قرن چهارم هجری در این دیار دانست. توجه به این نکته مهم است که این فعالیت‌ها، علاوه بر آن که بر گسترش معارف شیعی در نیشابور تأثیرگذار بود، رفع برخی از اشتباهات و انحرافات شیعیان امامی را به دنبال داشت؛ چراکه با توجه به گزارش‌های موجود در منابع به نظر می‌رسد که در این دوره، رسوخ انحرافی کمیت، انسجام و باورهای معتقدان به تشیع امامی را در نیشابور تهدید می‌کرد.

شیخ صدوق در ابتدای کتاب *کمال الدین و تمام النعمه* به ظهور برخی انحرافات عقیدتی در میان شیعیان امامی نیشابور اشاره می‌کند.^۳ هم‌چنین، این موضوع در نامه امام حسن عسکری علیه السلام (د. ۵۲۶۰ ه.ق) به یکی از شیعیان این ناحیه دیده می‌شود.^۴ با توجه به این شرایط، انسجام بخشی اعتقادات شیعیان امامی و جلوگیری از تمایل یافتن آنان به دیگر فرق فعال در نیشابور امری ضروری بوده است. امری که با رسیدن نقابت سادات نیشابور به ابومحمد یحیی زبیری که منابع بر امامی مذهب بودن او تأکید دارند،^۵ به آن توجه گردید.

۱. صدوق، *امالی*، ص ۱۳۹-۱۶۸.

۲. همان، ص ۶۳۹-۶۵۴.

۳. همو، *کمال الدین و تمام النعمه*، ج ۱، ص ۳.

۴. کشی، *رجال*، ص ۵۷۵-۵۸۰.

۵. سمعانی، *انساب*، ج ۶، ص ۲۴۸.

۷. مناسبات آل زبارة با سایر فرق و گروه‌های فکری فعال در نیشابور

هم‌زمان با شیعیان، از ابتدای قرن چهارم، پیروان کرامیه در حال قدرت‌گیری و گسترش فعالیت‌های خود در نیشابور بودند. مقدسی از درگیری‌هایی گسترده در بین شیعه و کرامیه در این زمان خبر می‌دهد. درگیری‌ها به گونه‌ای بود که فقها در آنها ورود می‌کردند و بر آشفتنگی اوضاع می‌افزودند.^۱ این فرقه در قرن چهارم به رهبری ابویعقوب اسحاق کرامی (د. ۳۵۳.ق) فعالیت‌های گسترده‌ای داشت، به طوری که براساس گزارش حاکم نیشابوری، بیش از پنج هزار نفر از غیر مسلمانان و اهل کتاب به وسیله او مسلمان شدند و به کرامیه پیوستند.^۲

بعدها با روی کار آمدن غزنویان (۳۴۴-۵۵۸۳.ق) درگیری‌های حامیان این فرقه و شیعیان، شدت بیشتری گرفت. غزنویان با توجه به سیاست‌هایی که داشتند، برخلاف طاهریان و سامانیان، کرامیه را مورد حمایت قرار دادند و ریاست نیشابور را به محمد بن اسحاق کرامی (د. ۴۲۱.ق) واگذار کردند.^۳ او با حمایت غزنویان، دشمنی با شیعیان را افزایش داد و مسجد جدید شیعیان در نیشابور را خراب کرد.^۴ البته در این دوره، باوجود فشار حکومت و کرامیه به عموم شیعیان، نقبای آل زبارة مورد احترام بودند.^۵ حتی در کتاب *العسل المصنّفی* که به وسیله یکی از کرامیان در این دوره نوشته شد، روایاتی به نقل از ابومحمد یحیی زباری (د. ۳۷۶.ق) آمده است.^۶

۱. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۳۱۵.

۲. حاکم نیشابوری، *تاریخ نیشابور*، ص ۱۵۷.

۳. جرفادقانی، *ترجمه تاریخ بیهقی*، ص ۳۷۰، ۳۹۳.

۴. فارسی، *المختصر فی کتاب السیاق*، ص ۱۳.

۵. بیهقی، *تاریخ بیهقی*، ج ۱، ص ۴۱-۴۲.

۶. عاصمی، *العسل المصنّفی فی تهذیب زین الفتی فی شرح سوره هل اتی*، ج ۲، ص ۲۶۵.

گزارش کوتاهی از برخورد ابومحمد زباری (د. ۳۷۶ه.ق) با ابویعقوب اسحاق کرامی (د. ۳۵۳ه.ق) در محضر امیر لشکر خراسان، ناصرالدوله سیمجور (د. ۳۷۸ه.ق) در دست است که بینش و موضع ابومحمد را در مقابل صوفیان و منش صوفیانه‌ای که در نیشابور رواج می‌دادند، آشکار می‌سازد. این خبر بازگو کننده این نکته است که در آن زمان، قدرت طرفین به گونه‌ای بود که امکان حذف یکی از آنها به وسیله دیگری وجود نداشت و رهبران هر یک از این دو گروه می‌کوشیدند از هر امکانی برای تضعیف طرف مقابل بهره گیرند.

در این خبر آمده است که هنگامی که یحیی زباری نزد ناصرالدوله سیمجور حاضر بود، ابویعقوب اسحاق کرامی با لباسی پشمینه و خشن به رسم صوفیان، به آنها پیوست. با مشاهده این ظاهر، ابومحمد یحیی شعری در سرزنش او و نوع لباسش سرود و بیان کرد که چنین لباسی نمی‌تواند گناهان وی را از پروردگار بپوشاند.^۱

توجه به این نکته اهمیت دارد که این موضع صریح در شرایطی به وسیله ابومحمد اتخاذ شد که مردم نیشابور به شکلی گسترده به تصوف گرایش داشتند و کرامیه با آن که خود را مخالف صوفی‌گری می‌دانستند،^۲ در بسیاری موارد به سلوک و روش صوفیان عمل می‌کردند. امری که نظر عامه مردم را به آنها جلب می‌کرد^۳ اما ابومحمد یحیی فارغ از جو صوفیانه موجود، در حضور حاکم شهر و در مقابل بزرگ کرامیه، آشکارا به تقبیح منش او و بیان صریح مواضع شیعه می‌پردازد.

۱. ابن‌فندق، *لباب الانساب و الانقلاب و الاعقاب*، ج ۲، ص ۵۰۰-۵۰۱.

۲. باقر حسینی و قربان علمی، «کرامیه و تصوف»، *ادیان و عرفان*، ش ۱، ص ۲۵.

۳. عبدالحسین زرین‌کوب، «جستجو در تصوف ایران»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه*

تهران، ش ۸۵، ص ۱.

هم‌زمان با این کشمکش‌ها، اسماعیلیان برای گسترش مذهب خود در خراسان، گاه در نیشابور را حضور می‌یافتند. گزارشی مهم از ابن فندق (د. ۵۶۵.ه.ق) درباره حضور مبلغان اسماعیلی در این شهر و واکنش بزرگ خاندان زبیری در برابر آنها، به روشنی رشد قدرت زباریان را از زمان ورود به نیشابور تا ربع آخر قرن چهارم نشان می‌دهد. این قدرت‌گیری به گونه‌ای بود که آنان به خود اجازه می‌دادند که به طور مستقیم با تهدیدات برخورد کنند و در جهت حفظ قدرت خود اقدام نمایند.

بنابر این گزارش، اسماعیلیان که بیشتر به دنبال جلب نظر امرا و بزرگان حکومتی بودند،^۱ در دوران امارت نوح بن منصور سامانی (۳۸۷-۳۶۵.ه.ق) مبلّغی را به بخارا فرستادند. این مبلّغ در راه بازگشت، با هدف تبلیغ کیش خود به نیشابور رفت. به او گفته می‌شود که در نیشابور کاری از پیش نمی‌برد، مگر آن که نظر ابومحمد یحیی زبیری (د. ۳۷۶.ه.ق) را جلب نماید.

به همین سبب او به حضور ابومحمد رسید اما در مناظره شکست خورد. پس از آن، او کوشید تا با یاری همراهانش، ابومحمد را به قتل برساند و به وسیله طرفداران یحیی زبیری به بند کشیده شد و در میانه شهر گردن زده شد. امیر سامانی از این اقدام خودسرانه خشمگین شد و ابومحمد را به بخارا فرا خواند اما او پس از اطلاع از مرگ امیر سامانی از میانه راه به نیشابور بازگشت.^۲

در این دوره، نقبای آل زبیره مورد تأیید و احترام برخی از بزرگان اهل سنت بودند. به عنوان نمونه می‌توان به حاکم نیشابوری اشاره کرد که روایات بسیاری از خاندان زبیره نقل نموده است.^۳ بسیاری از اخبار بیهقی در *لباب الانساب* در خصوص خاندان زبیره به نقل از او است.^۴

۱. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۳۵۱.

۲. ابن فندق، *لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب*، ج ۲، ص ۵۰۲.

۳. شافعی، *قرائد السمطين*، ج ۲، ص ۱۶۳.

۴. ابن فندق، *لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب*، ج ۲، ص ۴۹۴، ۴۹۵.

هم‌چنین، ابوسهل صلوکی (د. ۳۶۹.ه.ق) که وی را برجسته‌ترین معلم اصول شافعی در نیشابور می‌دانند^۱، احترام زیادی برای این خاندان قائل بوده‌است. هنگامی که ابومحمد یحیی (د. ۳۷۶.ه.ق) به محل تدریس وی می‌رود، در ملاقات کوتاه خود با این عالم زباری، چنان تواضعی نشان می‌دهد که مردم متعجب می‌شوند. ابن فندق (د. ۵۶۵.ه.ق) بیان می‌کند که با توجه به حیرت شاگردان صلوکی، او پس از رفتن ابومحمد درباره فضایل این فرد برای شاگردان خود سخن می‌گوید.^۲

شاید در نهایت، نفوذ و محبوبیت آل‌زبارة در نیشابور و نقش گسترده آنها در مطرح شدن تشیع به عنوان یکی از ارکان قدرت در این شهر بود که سبب شد در اوایل قرن پنجم هجری و در اختلاف بین زباریان حسینی با سادات حسنی بر سر تصاحب منصب نقابت، شافعیان که جایگاه خود را در خطر می‌دیدند، از حسنیان حمایت کنند. امری که به انتقال نقابت نیشابور به سادات حسنی منجر شد.^۳

با این حال پس از آن، بر اساس بنیان‌های قدرت‌مندی که این خاندان در نیشابور بنا نهاده بودند، روند ارتقای جایگاه تشیع در این شهر متوقف نشد. ضمن این‌که زباریان، کانون فعالیت خود را به بیهق منتقل نمودند^۴ که این امر، زمینه‌های مطرح شدن بیهق را به عنوان یکی از قطب‌های تشیع در خراسان، بیش از پیش فراهم آورد. با این حال، برخی از سادات زباری در نیشابور، طوس و سایر شهرهای خراسان حضور داشتند و فعالیت‌های خود را به صورت محدودتر ادامه دادند.^۵

۱. سلمی، نخستین زنان صوفی، ص ۱۱۳؛ سبکی، طبقات الشافعیه کبری، ص ۱۶۷-۱۷۳؛ جامی، نفحات الانس، ص ۳۵۴.

۲. ابن فندق، لباب الانساب و الانقلاب و الاعقاب، ج ۲، ص ۵۰۰.

۳. همو، تاریخ بیهق، ص ۵۶.

۴. همان، ص ۵۵، ۲۵۵.

۵. همو، لباب الانساب، ج ۲، ص ۵۰۸، ۶۳۹، ۶۷۱.

۸. نتیجه

مدت‌ها پس از ورود اسلام به ایران و با وجود حضور گروه‌هایی از شیعیان در نیشابور، این شهر به عنوان یکی از مراکز اهل سنت مطرح بود. از اواخر قرن سوم با زمینه‌هایی که پیش از این با حضور برخی از اصحاب ائمه علیهم‌السلام و مهاجرت بعضی از علویان در این شهر ایجاد شده بود، این ترکیب تحولاتی تدریجی یافت. تحولاتی که شرایط مساعدی برای گسترش بیشتر تشیع در این شهر فراهم آورد.

یکی از عوامل تأثیرگذار در این امر، مهاجرت علویان شیعی آل‌زبارة به این ناحیه بود. آنها با در دست گرفتن نقابت سادات نیشابور و تثبیت جایگاه سیاسی و اجتماعی خود، شیعیان این شهر را از گروهی محدود به یکی از ارکان قدرت در کنار سایر گروه‌های صاحب نفوذ در این شهر بدل کردند.

این مهم با مجموعه فعالیت‌ها و حمایت‌های فرهنگی - مذهبی آنان در دو بُعد رقم خورد. بُعد اول، کوشش مستقیم این خاندان در نقل احادیث ائمه علیهم‌السلام و نگارش آثاری برای تثبیت عقاید شیعی بود و بُعد دوم، ارتباط با برخی علمای بزرگ امامی مذهب، هم‌چون شیخ صدوق و حمایت از تشکیل مجالس درس او در نیشابور بود.

هم‌چنین، در دست داشتن منصب حکومتی نقابت سادات، این امکان را برای آنان فراهم آورد تا علاوه بر قد علم کردن در مقابل برخی از فرق صوفی فعال در نیشابور و موضع‌گیری در مقابل عملکرد آنان، از گسترش اندیشه‌های شیعیان اسماعیلی در نیشابور جلوگیری نمایند.

در مجموع می‌توان گفت که گسترش تشیع در این شهر، وابسته به فعالیت‌های این خاندان نبود اما نمی‌توان از نقش آنها در روند تثبیت جایگاه شیعیان در نیشابور و تبدیل آنها به یکی از قطب‌های مذهبی فعال در این شهر در طول قرن چهارم هجری چشم‌پوشی کرد.

منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین علی، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ ه.ق.
۲. _____، *اللباب فی تهذیب الانساب*، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ ه.ق.
۳. ابن حوقل، محمد، *صورة الارض*، بیروت: دارصادر، ۱۹۳۸ م.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعه*، نجف: الحیدریه، ۱۳۸۰ ه.ق.
۵. ابن طباطبا، ابراهیم بن ناصر، *منتقلة الطالبیة*، مصحح محمد مهدی خراسان، قم: الحیدریه، ۱۳۷۷.
۶. ابن طقطقی، الشریف محمد، *الاصیالی فی الانساب الطالبیین*، تحقیق سید مهدی رجایی، قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۱۸ ه.ق.
۱. ابن عربی، محی الدین، *فتوحات مکیه*، بیروت: دارصادر، بی تا.
۲. ابن عساکر، ابوالقاسم علی، *تبیین کذب فی ما ینسب الی امام ابی الحسن الاشعری*، تعلیقات محمد زاهد الکوثری، مصر: مکتبه الازهریه للتراث، ۱۴۲۰ ق.
۳. ابن عنبة، احمد بن علی، *الفصول الفخریه*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
۴. _____، *عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب*، قم: مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۷ ه.ق.
۵. ابن فقیه، احمد بن محمد، *البلدان*، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۶ ه.ق.
۶. ابن فندق، علی بن زید بیهقی، *تاریخ بیهقی*، تهران: فروغی، ۱۳۶۱.
۷. _____، *لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب*، تحقیق سید مهدی رجایی، قم: کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ ه.ق.
۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *طبقات الشافعیة*، تصحیح عبدالحفیظ منصور، بیروت: دارالمدار الاسلامی، ۲۰۰۴.
۹. ابن مشهدی، محمد، *المزار الکبیر*، قم: قیوم، ۱۴۱۹ ه.ق.
۱۰. ابن موصلایا، ابوسعید بن ابی علی کاتب بغدادی، *رسائل امین الدوله ابن الموصلایا*، تصحیح عصام مصطفی عبدالهادی عقله، العین: مرکز زاید للتراث و التاریخ، ۲۰۰۳ م.
۱۱. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶.
۱۲. ازوارقانی، سید عزالدین قاضی مروزی، *الفخری فی انساب الطالبیین*، قم: کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ه.ق.
۱۳. اصطخری، ابراهیم بن محمد، *مسالك الممالک*، بیروت: دارصادر، ۱۹۲۷ م.

۱۴. اصفهانی، حمزه بن الحسن، *سنی الملوک الارض و الانبیا*، بیروت: منشورات دارمکتبه الحیا، بی تا.
۱۵. اصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبیین*، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۹ ه.ق.
۱۶. اگل، د، «تذکره الاولیاءهای عطار و جامی، تداوم نوشته های بنیادی تصوف»، ترجمه عبدالمحمد روحبخشان، معارف، ۱۳۷۹، ش ۵۱.
۱۷. الهی زاده، محمد حسن و سیروسی، راضیه، «علویان خراسان و روابط درون گروهی و برون گروهی آنان طی قرون چهارم تا ششم - هجری (مطالعه موردی ربع نیشابور)»، *فصلنامه شیعه شناسی*، ۱۳۹۱، ش ۴۰.
۱۸. امین، محسن، *اعیان الشیعه*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ه.ق.
۱۹. انصاری، حسن، *نسخه خطی یک ردیه کهنسال زیدی از نیشابور سده پنجم در رابطه با اندیشه غیبت امام*، پایگاه خبری نسخ خطی، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲.
۲۰. باسورث، ادموند، «*ظهور کرامیه در خراسان*»، ترجمه اسماعیل سعادت، معارف، ۱۳۶۷، دوره پنجم، ش ۳.
۲۱. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، *عوالم العلوم و المعارف و الاحوال*، قم: مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۳۸۲.
۲۲. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴.
۲۳. بدری، روح الله، «نیشابور در قرون سوم و چهارم»، *تاریخ درآینه پژوهش*، ۱۳۹۱، ش ۲.
۲۴. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *رجال البرقی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۲۵. بغدادی، عبدالقاهر، *الفرق بین الفرق*، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران: کتابفروشی تهران و اشراقی، ۱۳۶۸.
۲۶. بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۸ م.
۲۷. بولیت، ریچارد، *اعیان نیشابور*، ترجمه و تحقیق هادی بکائیان و حمید رضا ثنائی، مشهد: مرندیز، ۱۳۹۶.
۲۸. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، *تاریخ بیهقی*، تصحیح خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب، ۱۳۷۴.
۲۹. غلامرضا جلالی، *تبارنامه سادات زیدی ایران*، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۹۳.
۳۰. تهرانی، آقازیرگ، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت: دارالضواء، ۱۴۰۳ ه.ق.
۳۱. جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، *رسائل جاحظ (الرسائل السیاسیه)*، تصحیح علی ابوملحم، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۲۰۰۲ م.
۳۲. جامی، عبدالرحمن، *نفحات الانس*، کلکته: لیس، ۱۸۵۸ م.

۳۳. جباری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (علیهم السلام)، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲.
۳۴. جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر، ترجمه تاریخ یمینی، تصحیح جعفر شعار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.
۳۵. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، تاریخ نیشابور، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه، ۱۳۷۵.
۳۶. حسکانی، حاکم، شواهد التنزیل لقوائد التفضیل، تهران: مؤسسه طبع و نشر، ۱۴۱۱ ه.ق.
۳۷. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: بی‌جا، ۱۴۱۴ ه.ق.
۳۸. حسینی، باقر و علمی، قربان، «کرامیه و تصوف»، ادیان و عرفان، ۱۳۹۰، ش ۱.
۳۹. حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامة الحلی، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۱ ه.ق.
۴۰. حموی، یاقوت، معجم الادبا، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: سروش، ۱۳۸۱.
۴۱. خالقی، محمد هادی، دیوان نقابت پژوهشی درباره بیدایش و گسترش اولیه تشکیلات سرپرستی سادات، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
۴۲. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۸ م.
۴۳. خوارزمی، ابوبکر، امثال المولده، تحقیق محمد حسین الاعرجی، ابوظبی: دارالتقافیه، ۱۴۲۴ ه.ق.
۴۴. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین، قم: انوار الهدی، ۱۴۲۳ ه.ق.
۴۵. خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین، حبیب السیر، تهران: خیام، ۱۳۸۰.
۴۶. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال حدیث و تفصیل طبقات الرواة، بی‌جا: بی‌نا، ۱۴۱۳ ه.ق.
۴۷. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ ه.ق.
۴۸. رازی، فخرالدین ابو عبدالله محمد، الشجرة المباركة فی الانساب الطالبيه، قم: کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۱۹ ه.ق.
۴۹. زرین کوب، عبدالحسین، «جستجو در تصوف ایران»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۸۵، ش ۸۵.
۵۰. _____، ارزش میراث صوفیه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۵۱. سبکی، عبدالوهاب بن علی، طبقات الشافعیة کبری، قاهره: دارالاحیاء الکتب العربیه، بی‌تا.
۵۲. سلمی، ابو عبدالرحمن، نخستین زنان صوفی، ترجمه مریم حسینی، تهران: علم، ۱۳۸۵.

۵۳. سمرقندی، محمد بن حسین، تحفة الطالب بمعرفة من ينسب الى عبدالله و ابی طالب، مدینه: دارالمجتبی، ۱۴۱۸ ه.ق.
۵۴. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الانساب، تصحیح عبدالرحمن بن یحیی معلمی، حیدرآباد: مطبعة مجلس، ۱۳۸۲ ه.ق.
۵۵. شافعی، ابراهیم بن سعد الدین، فرائد السمطين فی فضائل المرتضى والتول و السبطین، بیروت: محمود، ۱۴۰۰ ه.ق.
۵۶. شرف الدین، عبدالله، مع موسوعات الرجال الشیعة، لندن: الارشاد، ۱۴۱۱ ه.ق.
۵۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، امالی شیخ الصدوق، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، تهران: کتابچی، ۱۳۸۰.
۵۸. عیون اخبار الرضا علیه السلام، تصحیح مهدی لاجوردی، تهران: جهان، ۱۳۷۸.
۵۹. کمال الدین و تمام النعمة، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ ه.ق.
۶۰. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، تصحیح محمدباقر خراسان، مشهد: مرتضی، ۱۴۰۳ ه.ق.
۶۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: روائع التراث العربی، ۱۳۸۷.
۶۲. طوسی، محمد بن حسن، فهرست کتب الشیعة و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول، تصحیح عبدالعزیز طباطبایی، قم: مکتبه المحقق طباطبایی، ۱۴۲۰ ه.ق.
۶۳. رجال الشیخ الطوسی، نجف: انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ ه.ق.
۶۴. عاصمی، احمد بن محمد بن علی، العسل المصفی فی تهذیب زین الفتی فی شرح سوره هل اتی، قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۸ ه.ق.
۶۵. عبیدلی، ابی الحسن، تهذیب الانساب و نهاية الالتاب، تحقیق محمد کاظم محمودی، قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۱۳ ه.ق.
۶۶. فارسی، اسماعیل بن عبدالغافر، المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نيسابور، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۴.
۶۷. فروزانفر، بدیع الزمان، شرح مثنوی شریف، تهران: زوار، ۱۳۶۷.
۶۸. قزوینی، زکریا بن محمد، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت: دارصادر، ۱۹۸۸ م.
۶۹. قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم، رساله قشیری، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.

۷۰. قلقشندی، احمد بن عبدالله، *صبح الاعشى فى صناعة الانشاء*، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
۷۱. قمی، شیخ عباس، *سفینه البحار*، قم: اسوه، ۱۴۱۴ ه.ق.
۷۲. کاشفی، ملاحسین، *روضه الشهداء*، قم: نوید اسلام، ۱۳۸۲.
۷۳. کحاله، عمر رضا، *معجم المؤلفین*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۶ ه.ق.
۷۴. کشی، محمد بن عمر، *اختیار معرفة الرجال*، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ه.ق.
۷۵. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، *احکام السلطانیة*، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
۷۶. مجلسی، محمدتقی، *روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه*، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ ه.ق.
۷۷. مقدسی، ابی‌عبدالله محمد، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، بیروت: دارصادر، ۱۹۰۶ م.
۷۸. منجم، اسحاق بن حسین، *آکام المرجان*، بیروت: عالم الکتب، ۱۳۰۸ ه.ق.
۷۹. نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۵.
۸۰. نرشخی، محمد بن جعفر، *تاریخ بخارا*، تصحیح مدرس رضوی، تهران: توس، ۱۳۶۳.
۸۱. نویدفر، محمد و دیگران، «واکاوی محل برگزاری مجالس امالی شیخ صدوق»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، تابستان ۱۳۹۸، سال ۱۱، ش ۴۱.
۸۲. ولوی، علیمحمد و دشتی، محمد، «نقش علویان در گسترش تشیع در نیشابور»، *فصلنامه شیعه شناسی*، ۱۳۹۰، سال نهم، ش ۳۵.
۸۳. یعقوبی، احمد بن اسحاق، *البلدان*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ه.ق.
۸۴. _____، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دارصادر، بی‌تا.